



گپ و گفت «جام جم» با چند هنرمند رادیویی در آغاز سال جدید

# آرزوهای قشنگ رادیویی‌ها

صفحه ۷

## رکورد شکنی گیشه نوروزی

حال و هوای فروش و میزان استقبال مخاطبان  
سینما در نوروز را بررسی کرده ایم

۱۰ | &lt;



## الگوی موفق برنامه سازی به سبک رادیو معارف

با مسعود کاویانی، درباره تاریخچه، روند شکل گیری و  
افق های پیش روی رادیو معارف گفت وگو کردیم

۸ | &lt;



## شب نشینی با پایتخت

ایرانیان در سراسر جهان  
فصل هفتم سریال پایتخت را دنبال می کنند

۶ | &lt;



## نگاه

### عیدانه صداوسیما و برنامه های جاذبی که خوش درخشیدند

در طول تعطیلات عید توانستم با فراغت بیشتری از برنامه های صداوسیما استفاده کنم. حقیقتا جادارده به مدیران ارشد صداوسیما به خاطر برنامه های نوین و جذابی که تهیه کرده اند، تبریک گفت.

یکی از این برنامه ها، برنامه «حسینیه معلی» است. برنامه ای هنرمندانه و زیبا، متکی به اندیشه و طرح خردمندانه. اتفاقی که می توان گفت صداقت و صمیمیت عنصر اصلی سازنده برنامه و رویکرد نوینی است که در صداوسیما شاهد آن هستیم. برنامه هایی که حالا دیگر محدود به یکی دو برنامه خاص نیست. یکی دیگر از برنامه های زیبا، جالب و فکورانه ای که از تلویزیون مشاهده کردیم، برنامه «محفل» است که البته دیرگاهی است که شاهد پخش آن هستیم.

برنامه ای که مورد استقبال مخاطبان داخلی قرار گرفته و صد البته تأثیرات گسترده بین المللی داشته است. برنامه سومی از این دست که می توانم از آن یاد کنم، برنامه «هلال» است که در هر قسمت آن شاهد حضور برادران و خواهران مسلمان مان از نقاط مختلف جهان بودیم. برنامه ای که در آن صمیمیت و مهمان نوازی ایرانیان مسلمان مشهود بود و به همین دلیل با شادی های حاضران در این برنامه ماحم شاد و با مصیبت های شان غمگین و حتی خشمگین می شدیم و به خوبی درک و احساس می کردیم استکبار جهانی با اسامی گوناگون در اندیشه ریشه کن ساختن پیام اسلام در سراسر جهان است. پروژه هایی که گاه این هدف را با دست صدام، گاه با دست صرب ها، گاه با دست داعش و حامیانش و اغلب به دست صهیونیست ها و گاه با دست های دیگر انجام می دهد. همچنین می توانم از برنامه های خوب دیگری نظیر «از مامان بگو»، «زندگی پس از زندگی»، «سرزمین شعر» و ... یاد کنم؛ برنامه هایی که گرچه از مدت ها قبل در قلاب تلویزیون درخشیده اند اما می توان ارائه آن را در رویکردی منسجم و مستمر در ایام نو شدن سال و ماه مبارک رمضان، عیدانه ارزشمند صداوسیما به مخاطبان ارزشمند آن تلقی کرد. ضمنا جا دارد چنین اتفاق خوب و موفقی را به مدیران صداوسیما، به ویژه برادر عزیز جناب آقای دکتر جبلی و همکاران سختکوش و صمیمی ایشان، به ویژه قائم مقام فرهنگی ایشان و معاونین محترم آن برادر محترم تبریک گفته، توفیقات روزافزون شان را در گرگاه خداوند متعال درخواست نماییم.



دکتر محمد حسن زورق  
نویسنده و منتقد

# آیا سلطان گوشت، قاتل زنجیره ای است؟

داریوش عابدی توانسته است در رمانش، نمونه خوبی از داستان جنایی ایرانی خلق کند

جایگذاری نقاط عطف داستان در موقعیت مناسب، مخاطب را به دنبال خود بکشد و از این منظر، با کتابی رو به رو هستیم که هیچگاه از نفس نمی افتد. نکته دوم این که نویسنده توانسته است، اصل غافلگیری را که یک اصل مهم در داستان جنایی است به خوبی در داستان حفظ کند و با ورود شخصیت های مختلف که هر کدام می توانند متهم به قتل باشند، سعی دارد مخاطب را محک بزند و سرانجام با کشف راز مرگ امیرعلی فرزانه، لذت خواندن یک داستان پلیسی خوب را به مخاطب بدهد.

این است که داستان فقط به روایت یک داستان جست وجوی پلیسی محدود نمی شود و نویسنده با وارد کردن پدر امیرعلی که یک پدرخوانده ای مخوف و شخصیتی مخصوص به خود و دارای نفوذ و سابقه سیاه است، سعی کرده به مسائل اجتماعی و روایت جامعه ایرانی نیز بپردازد اما باید توجه داشت که این توجه، داستان را از مسیر خود خارج نکرده و باعث نشده کفه داستان های حاشیه ای که در کنار متن اصلی آمده اند بر داستان اصلی سنگینی کند.

داستان وقتی جالب می شود که کارآگاه پلیس به نام سروان انوش، به هویت امیرعلی پی می برد و می فهمد او امیرعلی فرزانه، جوانی هنرمند و خاص است که پدرش یکی از چهره های ثروتمند و ملقب به سلطان گوشت ایران است.

## تمهیدات نویسنده برای داستان

در «راز مرگ امیرعلی فرزانه» نویسنده به سه نکته در کنار هم توجه کرده است. اول این که کتاب دارای فراز و فرود، ضرباهنگ و تمهیدات مناسب برای طراحی پیرنگ داستانی مناسب و سنجیده است. عابدی که خود سابقه طولانی تدریس و آموزش داستان نویسی دارد، سعی کرده است با استفاده از یک طراحی درست و



داریوش عابدی داستان نویسی توانمند و دارای سابقه است. او که دستی گرم در نوشتن رمان های خواندنی برای نوجوانان دارد، این بار سراغ ژانر داستان پلیسی رفته و سعی کرده است تجربیات داستان نویسی خود را در این گونه، محک بزند. نتیجه این تلاش، رمانی شده است به نام «راز مرگ امیرعلی فرزانه» که انتشارات قدیانی آن را منتشر کرده است. چنان که از عنوان کتاب برمی آید با داستانی روبه رو هستیم که در آن، کارآگاهان دنبال کشف راز مرگ فردی هستند که در یک هتل کم نام و درجه دو در پایتخت، مرده پیدا شده است. اما

## جست وجوی سروان انوش

یکی از مشکلات خوانندگان حرفه ای رمان ایرانی، محدود بودن مضمون ها و نبود تنوع در گونه های داستانی است. بسیاری از رمان نویسان ایرانی بخصوص در دهه های اخیر، ترجیح داده اند مضمون های ساده و داستان های آبارتمانی و شهری را سوزده داستان های خود کنند و همین امر باعث شده است خوانندگانی که دنبال ژانرهای مختلف داستانی هستند، مجبور شوند سراغ داستان نویسان خارجی بروند.

یکی از گونه های داستانی تقریبا فراموش شده در سال های اخیر، ژانر جنایی و پلیسی است. از زمان هایی که در دهه اخیر در این ژانر نوشته شده است می توان به فیل در تاریکی نوشته قاسم هاشمی نژاد، زنی با سنجاق مروری نشان نوشته رضیه انصاری، جنایت جردن اثر علی رضا محمودی، مرداد دیوانه نوشته محمد حسن شهسواری، بی تابوت از لیلاراع و ... اشاره کرد.



آرش شفاعی  
گروه فرهنگ و هنر

## برش

### عدالت به سبک خلاف کاران

بخشی از متن کتاب را بخوانیم تا با شیوه داستان نویسی ولحن سرد نویسنده که برای چنین داستانی کاملا مناسب است، بیشتر آشنا شویم:

«کارت ملی را به او داد، به طرف پنجره رفت و آن را باز کرد. سرمای زمستانی به داخل اتاق هجوم آورد. نفس عمیقی کشید. نگاهی به بیرون انداخت. برف، تازه شروع شده بود. درویر هتل خلوت بود. هتل در یکی از خیابان های فرعی میدان فردوسی قرار داشت. هیا هوای گنگی از سروصدای اطراف میدان به گوش می رسید. پنجره را بست. به طرف مدیر هتل برگشت و پرسید: دیشب مسافرها از سروصدای اتاق شکایت نکردند؟

مدیر هتل شانه هایش را بالا انداخت.

- چیزی گزارش نشد جناب سروان.

سروان دوباره پرسید: مرحوم براننده از وقتی آمد هتل، با کسی ملاقات نکرد؟ مدیر هتل با عجله گفت: آقای براننده دیروز عصر وارد هتل شدند. در این مورد باید از شنیک شب بپرسم. قبل از این که نفاذتچی جنازه را پیدا کند، پستش را تحویل داده بود.

انوش نگاهی به او انداخت.

شما می توانید تشریف ببرید. اگر موردی بود خبرتان می کنم.

مرد با دستپاچگی سرش را تکان داد. دوباره نگاهی به جنازه انداخت و از اتاق خارج شد. سروان حمیدی به سراغ کاپشن سیاه مقتول رفت. روی جارختی آویزان بود. جیب های کاپشن را خالی کرد. چند کارت عابر بانک و یک سکه پنج تومانی داخل جیب ها بود. سروان انوش با تعجب به سکه نگاه کرد. عجیب بود که هنوز می شد سکه پنج تومانی پیدا کرد. سروان حمیدی یک بار دیگر جیب های کاپشن را گشت.

- جناب سروان، ظاهرا موبایلش به سرقت رفته.

انوش زیر لب گفت: بعید نیست به خاطر موبایل باهم درگیر شده باشند. کسانی که به این طور هتل ها رفت و آمد می کنند، برای هر چیزی آدم می کشند. در اتاق باز شد. چند نفر وارد شدند و به سروان و همکارش سلام کردند. بعد بلافاصله سراغ جنازه رفتند. یکی از آنها به طرف جنازه خم شد. تی شرت او را بالا زد و با دقت بدن لخت و دست هایش را نگاه کرد. بعد از مدتی سرش را بلند کرد و گفت: علامت خفگی و ضرب و شتم در جنازه دیده نمی شود. به نظر می رسد خودکشی یا قتل، بر اثر تزریق انجام شده. نوع تزریق و زمان مرگ را تا فردا می توانم به شما اطلاع دهم.

سروان جلوتر آمد. روی جنازه خم شد. سپس گفت: با توجه به وضعیت اتاق،

باید گزینه خودکشی را کنار گذاشت دکتر.

دکتر نگاهی به اوضاع به هم ریخته اتاق کرد و گفت: فردا ساعت هشت، گزارش دقیق پزشکی قانونی را برایتان می فرستم.

سروان سرش را تکان داد و با بی حوصلگی به همکارش نگاه کرد.

از مسافره های طبقه درباره سروصدای دیشب پرس و جو کن. فیلم دوربین مدار بسته را هم از زمانی که مقتول وارد هتل شده، نگاه کن. توی اداره منتظرت هستم.

دوباره با بی حالی جنازه را براننداز کرد.

فکر کنم آخرش باید برونده را تحویل بچه های مواد مخدر بدهیم. درضمن شماره موبایلش را از هتل بگیر. ببین می توانی ردش را بزنی! شاید بشود از این طریق نشانه ای از قاتل پیدا کرد.

از اتاق خارج شد. هتل های درجه دو، محل آثراق قاچاقچی های مواد مخدر بود. گهگاه بینشان درگیری و نزاعی رخ می داد که ممکن بود به قتل ختم شود. کمتر پیش آمده بود که مجرم شناسایی شود؛ مانند قتل هایی که در کوچه پس کوچه ها انجام می شد و قاتل هیچ وقت شناخته نمی شد، یا مثل جنازه های پاره پاره شده ای که در بیابان پیدا می شد و نه قاتلش معلوم بود و نه مقتول، مگر آن که همدستان مقتول با قاتل تسویه حساب می کردند و او را به جای عملش می رساندند. سروان انوش به این نوع تسویه حساب ها می گفت، عدالت به سبک خلاف کاران.